

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره چهل و نهم، تابستان ۱۳۹۷: ۹۵-۱۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۸

جریان‌شناسی ادبیات داستانی مهاجرت ایرانی

* حسین قربان‌پور آرانی

** رضا شجری

*** مهدی سعیدی

چکیده

در دهه‌های اخیر، روند مهاجرت ایرانیان و به‌ویژه نویسندگان و نشر آثار مهاجران شکل ویژه‌ای یافته است. حضور نویسندگان و شعرا در خارج از کشور و تولید متن ادبی، گرایش‌ها، جریان‌ها و رویکردهای ادبی خاصی را در بیرون از مرزهای کشور پدید آورده است. آثار ادبی برون‌مرزی با عنایت به شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی که برخی از منتقدان برشمرده‌اند، تعابیر متفاوتی دارد. مسئله نویسنده و چگونگی رفتن یا زمان بودن او در خارج از کشور و محتوای اثر او از دلالت‌های مهمی تلقی می‌شود تا کاری ذیل عنوان خاصی تعریف و طبقه‌بندی گردد. همچنین داستان‌نویسی برون‌مرزی در جریان‌های مشخصی قابل دسته‌بندی است. در مقاله حاضر داستان‌نویسی مهاجرت ایرانی، در قالب جریان‌های عمده سیاست‌محور، هویت‌محور و داستان‌نویسی زنان تحلیل شده است. داستان‌نویسی سیاسی در دهه ۶۰ و تا اواسط دهه ۷۰ پربسامدترین جریان است. این جریان زیر سایه گروه‌ها و فعالیت‌های سیاسی پدید می‌آید و به مسئله انقلاب و مسائل پیرامون آن توجه می‌کند. از نیمه دهه ۷۰ به بعد جریان هویت‌اندیش غلبه می‌یابد. در این جریان مضامینی نظیر تفاوت‌های سرزمین مادری و سرزمین دیگری و نحوه مواجهه مهاجران با دنیای جدید در قالب روایت‌های هویت‌اندیش برجسته می‌شود.

ghorbanpoorarani@yahoo.com

shajary@mail.kashanu.ac.ir

mehdesaedi@yahoo.com

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان

*** نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان

نویسندگان زن نیز در مهاجرت بسیار بوده‌اند و در حوزه داستان، با نگاهی زنانه به روایت زندگی زنان مهاجر و مسائل آنها پرداخته‌اند. در داستان‌نویسی زنان نحوه مواجهه زن با دنیای جدید و نیز مسائل آنها در جامعه ایران از موضوعات عمده روایت‌هاست.

واژه‌های کلیدی: ادبیات مهاجرت، جریان‌شناسی ادبی، هویت‌اندیشی، داستان سیاسی، داستان‌نویسی زنان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در ادبیات معاصر، پیشینه پیدایش ادبیات برون‌مرزی به حوالی انقلاب مشروطه و سال‌های پس از آن می‌رسد. مقارن با عصر مشروطه و بعد از آشنایی ایرانیان با مغرب‌زمین که آغاز آن به قرن نوزدهم بازمی‌گردد و با ایجاد سهولت در مسافرت‌ها، مهاجرت‌ها نیز شکل و شمایل تازه‌ای پیدا کرد. در واقع، از عصر مشروطه مهاجرت‌ها گسترش یافت. در آغاز رنگ و بوی سودا و سودِ غرب، تاجران را جذب کرد؛ بعد زمینه سیاسی هم بدان افزوده شد (یاحقی، ۱۳۸۲: ۳۱). پس برخی از ایرانیان برای تجارت، برخی برای سیاحت، بعضی به دلایل سیاسی، گروهی برای تحصیل و عده‌ای نیز در جست‌وجوی زندگی جدید، ایران را ترک کردند و در کشورهای دور و نزدیک ساکن شدند. از جمله نخستین ایرانیانی که در عصر مشروطه در زمینه آفرینش انواع ادبی جدید مثل رمان و نمایشنامه طبع آزمودند، روشن‌فکرانی بودند که یا به علل سیاسی راهی تبعید شده بودند یا به قصد تجارت وطن را ترک کرده بودند و یا ایرانیان ساکن کشورهای دیگر بودند. اینها در محیط فرهنگی جدید که شهرهایی نظیر برلن، قاهره، تفلیس، استانبول و... بود، با مفاهیم اجتماعی و ادبیات تازه آشنا شدند و آثار جدیدی را (هم به لحاظ ژانر و هم به لحاظ درون‌مایه و موضوع و حتی نوع چاپ) پدید آوردند. اولین نمونه‌های رمان فارسی هم به دلایلی از قبیل ناشناخته بودن این شیوه ادبی و محدودیت امکانات چاپ و نشر، در غربت پدید آمد. جریان مهاجرت نویسندگان در دوره پهلوی کمابیش وجود داشت. با پیروزی انقلاب اسلامی، روند مهاجرت ایرانیان و به‌ویژه نویسندگان و نشر آثار مهاجران شکل ویژه‌ای یافت. در دهه نخست پس از انقلاب، جمعیت ایرانیان مهاجر به دلایل سیاسی و نیز پدید آمدن جنگ افزایش یافت. در دهه‌های بعد نیز دلایل دیگری نظیر جست‌وجوی کار و تحصیل و... عمده‌تر شد. از میان نسل جدید مهاجران، نویسندگان جدیدی هم در هجرت پدید آمدند و نوشتند. بنابراین پس از انقلاب اسلامی، جریان ادبی نویسندگان مهاجر، شاخه تنومندی از ادبیات معاصر بوده است و در کنار آثار منتشرشده در داخل، قابل ذکر، توجه و تحلیل است. از این‌رو تاریخ ادبیات معاصر ایران را نمی‌توان با چشم پوشیدن از این بخش از آثار ادبی به رشته تحریر درآورد.

ادبیات مهاجرت چیست؟

درباره آثار پدیدآمده در خارج از کشور و به‌ویژه اصطلاح «ادبیات مهاجرت»، منتقدان بسیاری صحبت کرده‌اند. در کنار اصطلاح «ادبیات مهاجرت»، اصطلاحات دیگری مثل «ادبیات تبعید»، «ادبیات دیاسپورا یا آوارگی» و «ادبیات برون‌تباران» هم به کار می‌رود و در جریان‌شناسی ادبیات برون‌مرزی، منتقدان را با سردرگمی بیشتر روبه‌رو ساخته است. درباره «ادبیات تبعید» تشخیص تاحدی آسان‌تر است، زیرا خود لغت «تبعید» راه را برای ورود به «ادبیات سیاسی» باز می‌کند، اما ادبیات مهاجرت همچنان اصطلاحی پیچیده است. ادبیات دیاسپورا که آن را «ادبیات دورافتادگی» یا «ادبیات پراکندگی» یا «ادبیات آوارگی» هم می‌نامند، کار را سخت‌تر می‌کند. در ادبیات دیاسپورا ابعاد کار وسیع‌تر است و شامل متونی می‌شود که به قلم مهاجران پدید می‌آید و دارای اشتراکاتی است میان نوشته‌های همه اقوام از همه ملل مهاجر.

در انتخاب نام برای ادبیات برون‌مرزی، به ویژه کاربرد اصطلاح ادبیات مهاجرت، در نظر داشتن چند مسئله اهمیت دارد. یکی مسئله «زبان» است. زبان اثر شرط نخست و لازم است. در قدم نخست باید دید اثر به چه زبانی نوشته شده است؟ دسته‌بندی اثری که به زبانی غیر از فارسی نگاشته شده، زیر دسته ادبیات مهاجرت درست نیست. شعرها و داستان‌هایی که نویسندگان ایرانی یا ایرانی‌تباری که به انگلیسی، فرانسه، آلمانی، هلندی و... نوشته‌اند، از دسته ادبیات مهاجرت بیرون گذاشته می‌شود و باید زیر ژانرهای ادبی همان زبان طبقه‌بندی شود؛ زیرا با اقتضائات زبانی و فرمی زبان دیگر، برای مخاطبانی دیگر (غیر فارسی‌زبان)، مطابق با اهداف بازارهای نشر دیگر نوشته شده‌اند.

بنابراین ادبیات مهاجرت به زبان ربط دارد. اگر اثری فارسی است و برای مخاطب فارسی‌زبان نوشته شده، در زمینه ادبیات فارسی دسته‌بندی، نقد و بررسی می‌شود. اما اگر فارسی نیست، اساساً متعلق به ادبیات فارسی نیست؛ متعلق به زبان دیگر است و باید در همان زبان رده‌بندی شود و ذیل ژانرهای ادبی آن قرار گیرد. اینگونه آثار وقتی به زبان فارسی ترجمه می‌شوند هم به عنوان یک اثر مترجم روبه‌روی مخاطب قرار

می‌گیرند. در این موضوع نکته مهم، تفاوت قائل شدن میان ملیت و زبان است. همچنین میان تعلق فرهنگی و تعلق ادبی هم باید تفاوت قائل شد. یعنی گاهی ملیت نویسنده ایرانی است، ولی اثرش در بستر «ادبیات فارسی» نیست. به این معنی که نویسنده داستانی را درباره ایران و ذیل فرهنگ ایرانی نوشته، اما به زبان انگلیسی نه زبان فارسی. پس اثر متعلق به دنیای ادبیات فارسی نیست و متعلق به جهان ادبیات انگلیسی است. در زبان دیگر، این آثارِ نویسنده مهاجر را می‌توان با عنوان آثار نویسندگان برون‌تبار هم دسته‌بندی کرد.

مسئله دوم، «درون‌مایه و فضای» آثار است. در ادبیات مهاجرت باید نسبتی میان کشور مبدأ و کشور میزبان برقرار باشد و اثر با هر دو کشور مادر و میزبان، پیوند فرهنگی داشته باشد. بنابراین این نکته اهمیت دارد: آنچه به نام ادبیات تولید می‌شود، تنها به دلیل اینکه پاهای نویسنده، فرای مرز ایران است، ادبیات مهاجرت نیست. باید دید مهاجرت در متن ادبی چه اثری داشته است؟ آیا اگر مهاجرتی روی نداده بود، هرگز اثری به این شکل آفریده می‌شد؟ بازنمایی تجربه مهاجرت، ویژگی مهم این دسته از آثار است.

چنان‌که ملاحظه شد در حوزه ادبیات داستانی برون‌مرزی با گونه‌های مختلف و نیز تعبیر متعددی روبه‌رو هستیم. تعدد اصطلاحات، دلایل بسیاری دارد. اما یکی از مهم‌ترین آنها، جست‌وجوی هویت از منظر انتخاب عنوان است. ادبیات داستانی برون‌مرزی در بازنمایی هویت‌ها و تمهید زمینه‌های هم‌ذات‌پنداری مهاجران و مقیمان سایر کشورها، نقش عمده‌ای بر عهده دارد. هدف پیدایش جریان‌های ادبی و نیز انتخاب عناوین خاص برای ادبیات نیز این است که حقیقتِ هویت یک جمع در قالب ادبیات گروهی بازنمایی شود. به طور معمول «تاریخ ادبیات» با مضاف‌الیه‌هایی می‌آید. برای مثال تاریخ ادبیات آمریکا، تاریخ ادبیات یهود، تاریخ ادبیات زنان و... این مضاف‌الیه‌ها اغلب شاخص‌های هویت‌ساز از قبیل ملیت، دین، مذهب، نژاد، رنگ پوست و ایدئولوژی و ویژگی‌های محلی و زمانی است. بنابراین، انتخاب عنوان گویای نقش اساسی عناصر هویت و نیز تنوع شاخص‌ها در این حوزه است.

حضور نویسندگان و شعرا در خارج از کشور و تولید متن ادبی، گرایش‌ها، جریان‌ها و

رویکردهای ادبی خاصی را نیز پدید آورده که موضوع بررسی این مقاله است. بنابراین این پژوهش در پی دریافت پاسخ این دو پرسش است:

۱. ادبیات داستانی خارج از کشور یا ادبیات مهاجرت از نظر نوع ادبی چه تقسیم‌بندی‌هایی دارد؟
۲. در ادبیات داستانی برون‌مرزی یا ادبیات مهاجرت چه رویکردها و جریان‌های داستان‌نویسی را می‌توان نشان داد؟

پیشینه پژوهش درباره ادبیات مهاجرت

در برخی از کتاب‌های تاریخ ادبی یا جریان‌شناسی ادبیات معاصر به ادبیات مهاجرت نیز به عنوان یکی از جریان‌های ادبی پرداخته‌اند. برای مثال حسن میرعبدینی (۱۳۸۳) در کتاب صد سال داستان‌نویسی ایران و در جلد‌های سوم و چهارم، بخش‌هایی را به تحلیل جریان‌شناسانه ادبیات داستانی مهاجرت اختصاص داده است. همو در کتاب سه جلدی هشتاد سال داستان کوتاه (۱۳۸۴)، یک جلد را به نمونه داستان‌های ادبیات مهاجرت اختصاص داده و در مقدمه و مؤخره هر داستان در یک یا دو صفحه ضمن معرفی نویسنده، داستان را تحلیل کرده است.

ویژه‌نامه‌های برخی از مجله‌ها نیز گاه به ادبیات داستانی مهاجرت اختصاص یافته است. برخی از این مطبوعات در خارج از کشور منتشر می‌شوند. از جمله مهم‌ترین مجله‌ها درباره ادبیات نشریات برون‌مرزی: بررسی کتاب، نامه کانون نویسندگان ایران در تبعید، الفبا، آرش، باران و آوای تبعید هستند. از جمله مهم‌ترین منابع ادبیات و هنر برون‌مرزی، ویژه‌نامه شماره ۱۰۰ مجله آرش است که در مهرماه ۱۳۸۶ و در پاریس منتشر شده است. در این شماره، مقاله‌ها، گفتارها و یادداشت‌هایی از ۱۷۰ نویسنده و پژوهشگر درباره موضوعاتی نظیر «ادبیات تبعید و مهاجرت»، «ادبیات زندان در تبعید»، «جنبش‌های سیاسی معاصر»، «تئاتر و سینمای مهاجرت و تبعید»، «نشر و انتشارات در تبعید»، «داستان‌نویسی، نقد و پژوهش ادبی و... در مهاجرت و تبعید» آمده است.

از نشریه‌های داخلی نیز می‌توان به شماره‌های ۸۱ و ۸۲ هفته‌نامه عصر پنجشنبه

(۱۳۸۳) اشاره کرد که با سردبیری شهریار مندنی‌پور به ادبیات مهاجرت اختصاص یافته است. همچنین در شماره‌های متعدد ماهنامه کارنامه، نمونه‌های متعددی از داستان‌های ادبیات مهاجرت منتشر شده است. همچنین پرونده ویژه شماره ۱۲۱ هفته‌نامه کتاب هفته خبر (۱۳۹۵) با عنوان «ترومای مهاجرت» به ادبیات مهاجرت اختصاص دارد.

آثاری را نیز می‌توان نشان داد که اختصاصاً به این موضوع پرداخته‌اند و مسئله مهاجرت، تبعید و ادبیات را از جنبه‌های متعدد و به‌ویژه از منظر گفتمان‌های هویتی تحلیل کرده‌اند. کتاب مقدمه‌ای بر ادبیات فارسی در تبعید (۱۳۵۷-۱۳۷۵)، نوشته ملیحه تیره گل (۱۳۷۷)، روایتی از هیجده سال آفرینش ادبی نویسندگان مهاجر است. این کتاب در ۵۵۳ صفحه، شامل یک پیشگفتار و چهار فصل با عنوان‌های معرفی، رابطه ادبیات تبعید با زبان و فرهنگ مادر، بن‌مایه‌ها و کیفیت‌های مشترک در ادبیات تبعید و زیبایی‌شناسی آثار تبعید است. رویکرد کتاب، سیاسی است و همه آثار را ذیل اصطلاح تبعید تفسیر می‌کند.

بهروز شیدا در کتاب ردِ روزگاران: تصویر انقلاب اسلامی، قهرمان و شهادت در رمان فارسی در ایران و تبعید^۱ (۲۰۱۶) که رساله دکتری ایران‌شناسی ایشان در دانشگاه کراکف بوده، ده رمان از نویسندگان مهاجر و ده رمان از نویسندگان داخلی را تحلیل و مقایسه کرده است. این مقایسه در سه زمینه انجام شده است: تصویر انقلاب اسلامی، نقش قهرمان و مفهوم شهادت. شیدا برای تحلیل و بررسی این رمان‌ها از نظریه ساختارگرایانه رولان بارت و نظریه گفتمان میشل فوکو بهره می‌برد. بهروز شیدا کتاب‌های دیگری نیز منتشر کرده است که در بخش‌هایی از آنها، تحلیل‌هایی درباره برخی از آثار ادبی مهاجرت (شعر و داستان) وجود دارد. از جمله پنجره‌ای به بیشه اشاره (۱۳۸۰)، زنبور مست آنجاست (۱۳۹۱)، باران برهوت بوف کورها (۱۳۹۴) و گم شده در فاصله دو اندوه (۱۳۸۲).

مجموعه مهاجرت در هنر و ادبیات که به کوشش دکتر شیده احمدزاده (۱۳۹۱)

1. Trace of Time: the image of the Islamic revolution the Hero and Martyrdom in Persian Novels Written in Iran and Exile.

منتشر شده، بر این ایده استوار است که بسیاری از آثار بزرگ ادبی یا هنری متأثر از طرح هجرت، مهاجرت یا مهاجران بوده است. همچنین نویسندگان این مقاله در طرح پژوهشی «نقد و تحلیل ادبیات داستانی مهاجرت و سنجش نسبت آن با هویت ایرانی» (۱۳۹۶) با روش تحلیل گفتمان موضوع هویت ایرانی را در متن برخی از آثار داستانی فارسی (چهار رمان و دو داستان کوتاه) بررسی کرده است.

سارا برمکی در رساله دوره دکتری هویت، بازنمایی، روایت: تجربه مهاجرت، در ادبیات معاصر ایران با رویکرد روایت‌شناسی پسااستعماری (۱۳۹۴) با استفاده از رویکرد ترکیبی روایت‌شناسی و مطالعات پسااستعماری در تحلیل رمان‌ها در پی پاسخ به این پرسش است که آیا می‌توان متون مهاجرت فارسی را نوعی روایت پسااستعماری دانست یا نه. وجه تمایز این مقاله با آثار دیگر در سه چیز است. یکی موضوع کار که جریان‌شناسی ادبی است، دیگری پرداختن به ادبیات داستانی و سومی محدوده زمانی پژوهش که آثاری را میان سال‌های پس از انقلاب تا ۱۳۹۲ در برمی‌گیرد.

مبانی نظری

در حوزه ادبیات معاصر، تعیین جریان‌های ادبی و طبقه‌بندی آنها و احصای شاخص‌های هر جریان، یک ضرورت عملی برای عینیت بخشیدن به روند تحول ادبی است. در نقد ادبی، اصطلاح جریان ادبی، جدید است و برساخته محققان و منتقدان ادبی معاصر است. معادل این اصطلاح در زبان انگلیسی، واژه‌های *process*، *course*، *current*، *circulation*، *termd* و *flow* است.

در نقد ادبی کلاسیک، آنچه امروزه جریان ادبی خوانده می‌شود، ذیل عنوان سبک و مکتب ادبی قرار می‌گرفت. اما مفهوم جریان ادبی هر چند تا حدودی به مفهوم سبک و مکتب نزدیک است، با آنها تفاوت‌های ماهوی دارد. سبک ادبی، شیوه بیان خاص نظم و نثر است. در سبک‌شناسی، چگونگی گزینش واژگان، شکل کلام، شگردها، نوع جمله‌ها و بندها بررسی می‌شود و اصطلاح سبک بیشتر ناظر بر کاربرد زبان است. هرگونه گزینش و انتخاب واژگان به عنوان واحد کوچک زبان و عدول از هنجارهای شناخته‌شده آن،

سبک را به وجود می‌آورد. این گزینش‌ها گاه در آثار یک نویسنده مشخص مطرح است و گاه در آثار یک دوره یا نویسندگان یک عصر یا مکان جغرافیایی خاص هم مشاهده می‌شود. بنابراین سبک خصلتی زبان‌شناختی دارد و از طریق تطبیق اثر یک نویسنده یا نویسندگان یک دوره و مکان جغرافیایی خاص با آثار نویسندگان هم‌عصر و هم‌دوره می‌توان ویژگی‌های سبکی را کشف کرد. سبک‌شناسی ذاتاً یک علم تاریخی است و معطوف به گذشته است. از این‌رو به بررسی آثاری می‌پردازد که قبلاً نوشته شده‌اند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۱).

مکتب ادبی نسبت به سبک ادبی، مفهوم روشن‌تری دارد. گاهی بدون اینکه نویسندگان و شاعران هم‌عصر به ویژگی مشترک آثار خویش آگاه باشند، آثاری را پدید می‌آورند که از نظر سبک، زبان و درون‌مایه قرابت دارند. این ویژگی‌های مشترک را منتقدان کشف می‌کنند و مفهوم مکتب را برای آنها به کار می‌برند. گاهی نیز عده‌ای از نویسندگان و شاعران که اصول عقاید، روش‌ها و اهداف مشترک دارند، آگاهانه گرد هم می‌آیند و طرح‌نامه مکتب خود را اعلام می‌کنند و در آثار خود اصول مشترک خویش را به کار می‌بندند (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۵۲).

در مقایسه با سبک‌های ادبی، مکتب‌ها با توجه به اصول شناخته‌شده‌ای پدید می‌آیند که گاه این اصول مرام‌نامه یا مانیفست مکتب‌هاست. مکتب‌ها به حال و آینده نظر دارند. به عبارت دیگر تحت تأثیر اصول پذیرفته‌شده یک مکتب، در حال حاضر یا آینده‌ای نزدیک به کتابت درمی‌آیند. در نقد ادبی ایران، مفهوم مکتب ادبی چنان‌که سده‌های اخیر در غرب مطرح است، وجود نداشته و اغلب شاعران و تذکره‌نویسان، گرایش‌های مشابه ادبی را از نام شاعر و نویسنده شاخص یا محتوا و مضمون آثار ادبی با عنوان‌هایی نظیر طرز، شیوه و روش نام‌گذاری می‌کردند. امروزه نیز محققان با تأکید بر عامل مکان، سبک‌های ادبی ایران را با نام‌هایی نظیر خراسانی، عراقی، آذربایجانی و هندی (اصفهانی) تقسیم‌بندی می‌کنند^(۱).

برای روشن‌تر شدن بحث و رسیدن به تعریف جریان و تعیین نسبت و فاصله میان آن و سبک و مکتب ادبی، اشاره به یک اصطلاح دیگر یعنی «موج ادبی» هم ضروری

است. سبک‌شناسان جریان ادبی را حد فاصل میان موج ادبی و سبک می‌دانند «موج»، «جریان» و «سبک»، سلسله‌مراتبی از یک روند ادبی هستند. موج، تنش یا جهشی است که برای یک شاعر یا نویسنده در زمینه آرام و عادی قابل پیش‌بینی آفرینش‌های ادبی روی می‌دهد و شاعر یا نویسنده عموماً با هنجارگریزی زبانی و فرارفتن از سطوح عادی سخن‌پردازی، وضعیت تازه‌ای را پدید می‌آورد و خود و اثرش را در کانون توجه قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که دیگران درباره دیگرگونه بودن سخن او اتفاق نظر دارند. موج، خصلتی فردی و محدود دارد و هر چند می‌تواند به سرعت فراگیر شود، نقطه آغاز آن مشخص و محدود به فردیت شاعر/ نویسنده است. موج عموماً نتیجه عمل شاعر/ نویسنده پیشرو است و به همان میزان که پیدایشی دفعی و ناگهانی دارد، دوام و عمر آن نیز کوتاه است. اگر اقتضای زمان، اسباب پذیرش و تداوم موجی را فراهم کند، در قالب جریان ادامه حیات می‌دهد. پس جریان، شیوه یا شیوه‌هایی از آفرینش ادبی است که مراحل تکوین و شکل‌پذیری خود را طی می‌کند و به واسطه حرکت مستمر از نقطه آغاز پیدایش خود که موج ادبی باشد، فاصله می‌گیرد و در فرایندی زمانمند با تکرار و تثبیت مختصات خود به سبک ادبی بدل می‌شود (زهره‌وند، ۱۳۹۵: ۱۷).

اصطلاح جریان ادبی، در دهه‌های اخیر درباره ادبیات معاصر به کار می‌رود و پیش از اینکه در حوزه داستان‌نویسی کاربرد یابد، در شناخت شعر معاصر از واژگان کلیدی بررسی‌های تحلیلی و تاریخی است^(۲). این اصطلاح در ادبیات داستانی هم به کار می‌رود. میان جریان ادبی و اصطلاحات سبک و مکتب تفاوت وجود دارد. مهم‌ترین تفاوت میان این اصطلاحات در این است که سبک و مکتب به مجموعه آثار ادبی تثبیت‌شده‌ای گفته می‌شود که حد و حدود دقیقی یافته‌اند، اما جریان به مجموعه آثار عموماً معاصری اطلاق می‌شود که در حال پدید آمدن است. بنابراین، هر چند در جریان ادبی نیز ممکن است طرح‌نامه‌ای در کار باشد، اختلاف اساسی میان مکتب و جریان ادبی در محدودیت، کوچک بودن و بی‌ثباتی جریان ادبی است.

در بررسی پیش رو، عامل «زمینه» یعنی بستر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پدید آمدن آثار هم اهمیت دارد. بنابراین ادبیات داستانی برون‌مرزی در زمینه‌ای سیاسی-

اجتماعی بررسی خواهد شد و مطالعه مجموعه‌ای از داستان‌ها و کشف رابطه‌های میان داستان‌ها، مبنای ترسیم جریان‌های داستان‌نویسی است. بنابراین در کنار بررسی اثر به عنوان یک پدیده مستقل، پیوند آن با مجموعه آثار دیگر هم در نظر است. در قرار گرفتن آثار در یک ژانر خاص، مسئله روابط و تشابهات مضمونی و موضوعی نیز اهمیت دارد. بنابراین، در بررسی‌ها برای ترسیم جریان‌های عمده داستان‌نویسی، ملاک‌ها و معیارهایی را باید در نظر گرفت و بر اساس آنها به تقسیم‌بندی و شناخت جریان‌ها رسید. از جمله این ملاک‌ها، کشف «نظام فکری و هنری» نویسندگان است. برخی از نویسندگان، الگوهای ذهنی و زیبایی‌شناختی‌ای دارند که با دیگران مشترک است یا این الگوها، آنها را از دسته‌ای دیگر از نویسندگان جدا می‌کند. این الگوهای مشترک، پدیدآورنده جریان ادبی است.

جریان‌شناسی ادبیات داستانی مهاجرت

با نظر به آمار آثار پدیدآمده، ادبیات داستانی مهاجرت، محصول مهاجرت‌های پس از انقلاب اسلامی است. مهاجران پس از انقلاب به‌ویژه آنهایی که از سال ۱۳۶۰ کشور را ترک کردند، از نظر کمی و کیفی بر چاپ و نشر در خارج از کشور اثر گذاشتند. آنها مراکز نشر خاصی را پدید آورده، کتاب‌ها، مجله‌ها و نشریه‌های ادبی بسیاری را نیز در این سال‌ها منتشر کرده‌اند. از چاپ و نشر کتاب در سال‌های پیش از انقلاب آمار دقیقی در دست نیست، ولی قدر مسلم این است که همه کتاب‌های چاپ‌شده در این سال‌ها به صد عنوان هم نمی‌رسد. این کتاب‌ها را که عمدتاً ماهیت سیاسی و ضد رژیم پهلوی دارد، سازمان‌های سیاسی یا کنفدراسیون‌های دانشجویان ایرانی منتشر کرده‌اند (سیف، ۲۰۰۲: ۱۲).

مراجعه به کتاب‌شناسی‌ها و پژوهش‌هایی که در این باره انجام شده، راه‌گشاست^(۳). ادبیات مهاجرت پس از انقلاب اسلامی رشد چشمگیری داشته و شاخه تنومندی از ادبیات فارسی است و در کنار آثار منتشرشده در داخل، قابل ذکر، توجه و تحلیل است و آثار متعددی را در خود جای داده است. این ادبیات را از چند جهت و با چند معیار

می‌توان دسته‌بندی کرد و جریان‌ها و رویکردهای عمده آن را نشان داد. از جمله این معیارها، زمان مهاجرت، نسبت اثر با مسئله ایران و موضوع و درون‌مایه آن است. حورا یآوری با اشاره به مفهوم «ادبیات پساانقلابی» در خارج از کشور بر آن است که اساساً پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، بسیاری از نویسندگان نامدار و یا کسانی که در خارج شهرت نویسندگی یافتند، به گونه‌ای اختیاری و یا اجباری میهن خود را ترک کردند و تجربه‌های مهاجرت را در نوشته‌های خود به کار گرفتند و ادبیات مهاجرت و تبعید بر پایه تقابل دوقطبی میهن و تبعید، بر زمینه جنگ و انقلاب نوشته می‌شود (یآوری، ۱۳۹۱: ۱۱۵).

او در ادبیات داستانی مهاجرت از دو مرحله شوک یا تکان اولیه و مرحله مصالحه و سازگاری یاد می‌کند. یآوری می‌نویسد: «نخستین گروه نویسندگان ایرانی در تبعید که بیشترشان از فعالان سیاسی بوده‌اند، در نوشته‌هایشان از کشور میزبان سخنی به میان نمی‌آورند. موضوع داستان‌های آنها، انقلاب و محل وقوع داستان‌ها، ایران است. این آثار را که معمولاً زندگی‌نامه و یا خاطره‌نویسی از تجربه‌های شخصی نویسندگانشان از زندان و جنگ و مبارزه است، خود نویسندگان در تیراژ پایین منتشر کرده‌اند. اما به موازات ادغام در جامعه جدید، تصویر انقلاب، به تدریج به پس‌زمینه رانده می‌شود، بی‌آنکه یکسره محو گردد؛ روایت‌های خاطره‌گونه از گذشته‌ای جان‌گناه و مخاطره‌آمیز، جای خود را به داستان‌هایی مبتنی بر جنبه‌های کمتر مشهود زندگی در تبعید می‌دهند؛ داستان‌هایی که پس‌زمینه‌شان نه سرزمین مادری، بلکه کشور میزبان است. بدین ترتیب تقابل دوقطبی میهن و تبعید، جای خود را به تقابل پذیرش و رد از سوی کشور میزبان می‌دهد. در این دوره حس تبعید درونی شده و واژه‌های بیگانه به ادبیات فارسی راه می‌یابند و متن‌های دوزبانه نوشته می‌شوند (همان: ۱۱۵-۱۱۷).

از منظر موضوعی و درون‌مایه‌ای نیز ادبیات مهاجرت به دوره‌هایی تقسیم شده است: «۱- ادبیاتی که به ستیزهای اجتماعی و سیاسی در ایران معطوف است. ۲- ادبیاتی که دغدغه‌های دوران نخست پناهندگی را به تصویر می‌کشد. ۳- ادبیاتی که پس از یک یا دو دهه اقامت در جامعه جدید، زندگی شهروند دوهویتی (ایرانی-آمریکایی و یا ایرانی-اروپایی) را بازتاب می‌دهد که گفتمان‌های دیگری را پیش روی خود قرار

داده است. ۴- ادبیات فرامگانی - فرازمانی که هیچ ردپایی از تبعید و یا مهاجرت در آن نمی‌توان یافت» (درویش‌پور، ۱۳۸۶: ۲۱۴).

با عنایت به همه این بحث‌ها که به شکلی کلی و در قالب بررسی ادبیات معاصر (شعر و داستان) نوشته شده، داستان‌نویسی ادبیات مهاجرت را در جریان‌های زیر می‌توان طبقه‌بندی کرد.

۱- داستان‌نویسی سیاسی

مهاجرت و روایت ادبی سیاست، پیوند دارند. موضوع و درون‌مایه داستان‌ها و رمان‌های متعددی از نویسندگان مهاجر ایرانی به‌ویژه آنهایی که به دلایل سیاسی یا به اجبار ترک وطن کرده‌اند، بیان مسائل و مباحث سیاسی و به گونه‌ای روایت داستانی تاریخ معاصر ایران است. انقلاب مشروطه و آرمان‌های آزادی‌خواهانه‌اش، کودتای ۲۸ مرداد و یأس‌ها و ناامیدی‌های بی‌پایانش و نیز انقلاب اسلامی و مسائل متفاوت پیرامون آن از جمله مبارزه‌های پیش از انقلاب و روند پیروزی و تثبیت انقلاب و جمهوری اسلامی و جنگ تحمیلی از جمله این مسائل و مباحث است. به‌ویژه در دهه نخست پس از انقلاب، در خارج از ایران، نویسندگان بسیاری داستان‌هایی با مضامین سیاسی نوشته‌اند. آثار آنها معمولاً زندگی‌نامه و یا خاطره - داستان‌نویسی‌هایی از تجربه‌های شخصی‌شان در مبارزه و زندان و مشاهده انقلاب است. مهشید امیرشاهی، نسیم خاکسار، داریوش کارگر، محسن یلفانی، محسن حسام، سردار صالحی، رضا علامه‌زاده، نعمت آزر، شکوه میرزادگی، اکبر سردوزامی، حسین دولت‌آبادی، عباس معروفی، شهرام رحیمیان و... از این جمله‌اند. آنها در دهه ۶۰ عموماً به مسائل زندان‌ها و شرح راست یا ناراست حوادث دهه ۶۰ و مسائل متفاوت پیرامون انقلاب، از جمله مبارزه‌های پیش از انقلاب و روند پیروزی و تثبیت انقلاب و جمهوری اسلامی و جنگ تحمیلی می‌پردازند.

در میان خاطره‌ها و یادداشت‌های ایام زندان مهاجران که در قالب روایت‌های داستانی بازنویسی و منتشر شده و داستان‌های مربوط به وقایع دهه ۶۰، روایت‌های ماندگاری که وجه ادبی بارزی داشته باشند، کم است. اغلب آنها متأثر از ایدئولوژی

خاص یا گفتمان متضاد و مبارز با حاکمیت مستقر در ایران هستند و متن ادبی را مرکز مبارزه سیاسی قرار داده‌اند. از جمله این آثار که در آنها هنر داستان‌نویسی نیز کمابیش دیده می‌شود، داستان «مرائی کافر است» (۲۰۰۵) از نسیم خاکسار در کنار بازنویسی روایت شفق (۱۹۹۲) به قلم اکبر سردوزامی است. «مرائی کافر است» حدیثِ نفس‌گونه‌ای کوتاه از یک زندانی است. بازنویسی روایت شفق نیز روایت واقعی «شفق الله‌وردی» از هواداران تشکیلات پیکار است که در اوایل سال‌های ۶۰ به زندان می‌افتد، بعد با شرایطی آزاد می‌شود، به عراق می‌رود و از آنجا به آلمان پناهنده می‌شود. خاطرات او را اکبر سردوزامی بازنویسی کرده است.

سوره‌الغراب (چاپ نخست ۱۳۶۳/۱۹۸۴) محمود مسعودی، روایت سورئالیستیک و تراژیک و نومیدانه انسان مدرن در جست‌وجوی حقیقت است. این رمان برداشت تازه‌ای از منطق الطیر عطار است؛ اما در روایتی بینامتنی، قصه پرواز مرغان دیگری را روایت می‌کند که در جست‌وجوی حقیقت‌اند. رمان در زبانی استعاری و بیانی نمادین، انقلاب ایران را در نظر دارد.

در حضر (۱۹۸۷) از مهشید امیرشاهی نیز روزهای انقلاب اسلامی را از منظر زنی روایت می‌کند که در ستیز با فضایی است که همه ذهن‌ها و میدان‌ها و خیابان‌ها را تسخیر کرده است (شیدا، ۱۳۸۲: ۲۱۷). زمینه رمان در سفر (۱۹۹۶) او نیز جنگ، انقلاب و تبعید است و تقابل سرزمین مادری و سرزمین ناآشنای تازه را نیز نشان می‌دهد. در آنکارا باران می‌بارد (۱۳۷۱) از حسین دولت‌آبادی از جمله رمان‌های سیاسی است که در کنار بیان ستیزهای سیاسی شخصیت‌ها، به مسئله مهاجرت اجباری آنها و مسائل و مصائب دوران مهاجرت هم می‌پردازد. برجسته کردن نقش زنانی که درگیر کار سیاسی بوده‌اند از ویژگی‌های این رمان است.

مسعود نقره‌کار در رمان پنجره کوچک سلول من (۱۳۷۷)، ضمن روایت زندگی زن و شوهری که از اعضای گروهی سیاسی هستند، در پی بیان خشونت قدرت در مقابل مخالفان خود است.

محسن حسام در مجموعه داستان کوچه شامپیونه (۲۰۱۱)، داستان‌هایی با مضمون

سیاسی دارد. بخشی از مجموع نوزده داستان این مجموعه، راوی اتفاقات سیاسی ایران پیش از انقلاب است و برخی دیگر نیز به حوادث پس از انقلاب می‌پردازند. فضای برخی از این روایت‌ها ایران است و فضا و مکان برخی از آنها خارج از کشور. داستان‌های «اسکله» و «جاده»، راوی فضای سیاسی پیش از انقلاب‌اند.

رمان بی‌نام (۲۰۰۳) از رسول نژادمهر هم روایت دهه ۶۰ و زندان است. هیچ کدام از شخصیت‌های داستان نامی ندارد و تنها از طریق موقعیتی که در آن قرار گرفته، شناخته می‌شود. بنابراین چنان‌که داستان می‌گوید، تقدیر این سرزمین خاص است که یکی بازجو، یکی زندانی، یکی عروس، یکی داماد و یکی نقال است.

وقایع دهه نخست پس از انقلاب، در رمان و داستان‌های بسیار دیگری هم روایت می‌شود؛ نظیر اتفاق همان‌طور که نوشته می‌شود می‌افتد (۲۰۰۱) از ایرج رحمانی و بدون شرح، شرح حال نسل خاکستری (۱۳۷۵) از مهدی استعدادی شاد.

در اغلب آثار سیاسی دهه ۶۰ و ۷۰، پیام اجتماعی و سیاسی، ارزش زیبایی‌شناسانه اثر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و تلاش برای بیان اندیشه یا فکر و عمل سیاسی، ادبیت متن را کاهش داده است. از این‌رو مرور زمان، بسیاری از داستان‌های دهه ۶۰ مهاجران را از یادها برده است. مطالعه اینگونه آثار، بسیاری از منتقدان ادبی درون کشور، همچون هوشنگ گلشیری را به این نتیجه می‌رساند که بگویند: «اشکال نویسندگان آنسو این است که چون دستشان باز است، هرچه می‌خواهد دل تنگشان می‌گویند، پس عقده‌گشایی یا افشاگری را با داستان اشتباه می‌کنند» (گلشیری، ۱۳۷۱: ۷۹۷-۷۹۸).

در دهه‌های بعد و تا به امروز، نزدیک به همان شیوه مرسوم دهه ۶۰ کارهایی کمابیش نوشته می‌شود، اما ژانر غالب نیست و ادبیات سیاسی به شکلی که در دهه ۶۰ رواج داشت، دیگر جذابیت و رواج ندارد. داستان‌های سیاسی نویسندگان مهاجر از اواسط دهه ۷۰ به بعد، کم‌کم از شکل و شمایل افشاگرانه و مبارزه‌طلبانه صرف خارج شده، به سمت نوعی از روایت تحلیلی درباره تاریخ معاصر می‌رسد. رضا علامه‌زاده در رمان تابستان تلخ (۱۳۷۶)، روایتی از دوره محمدرضا شاه پهلوی در اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ ارائه می‌دهد. تابستان تلخ با تکیه بر دوره پهلوی، تباهی را در سرزمین

ایران گسترده می‌بیند و فرهنگ آن را عشق‌کش، تفاوت‌کش و زندان‌ساز و قدرت را سرکوبگر و درنده‌خو معرفی می‌کند (شیدا، ۱۳۹۴: ۱۹۲).

رضا دانشور در رمان خسرو خوبان (۱۹۹۴) در قالب سفر خیالی شخصیت‌ها به کوه‌های البرز، داستان انقلاب را به زبانی تمثیلی بیان می‌کند. رمان فریدون سه پسر داشت (۱۳۸۲) از عباس معروفی، روایتی از برادرانی است که فعال سیاسی هستند و در انقلاب به نحوی مشارکت داشته‌اند. آنها سرانجام راهشان از هم جدا می‌شود. رمان، روایتی از دگردیسی و پراکندگی‌ای است که پس از انقلاب برای عده‌ای پیش آمده است. در رمان فریدون سه پسر داشت، هر کدام از برادران و نیز پدر، نماینده گروهی از مبارزان و فعالان سیاسی پیش و پس از انقلاب هستند.

شهرام رحیمیان در رمان دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست داشت (۱۳۸۰)، گفتمان‌های زمانه برآمدن و سقوط مصدق را بیان می‌کند و ایرج رحمانی در رمان فرار به سامراء (۲۰۱۳)، روایتی تاریخی - تحلیلی از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب ۵۷ و جمهوری اسلامی را می‌نویسد (همان: ۹۰-۱۱۱).

جریان داستان‌نویسی سیاسی، ارگان‌های مطبوعاتی و نشرانی نیز داشته که به مثابه محفلی برای گرد هم آمدن این نویسندگان بوده است. هم‌زمانی مهاجرت فعالان سیاسی و نویسندگان سبب شد که ادبیات داستانی سیاسی و در کل ادبیات مهاجرت ایرانی، ابتدا در کنار و سایه نشریه‌های سیاسی و برای تکمیل فعالیت‌های آنها شکل بگیرد. گروه‌های سیاسی برای انتشار آثار نویسندگان از امکاناتی بهره‌مند بودند که نویسندگان دور از وطن از آن سهمی نداشت. همچنین در سال‌های نخست، مخاطبان آثار نویسندگان نیز اغلب در میان همین فعالان سیاسی و نیز هوادارانشان بود. در میان نشریه‌های سیاسی سال‌های نخست دهه ۶۰، نشریه جهان که خود را ارگان سازمان چریک‌های فدایی خلق معرفی می‌کرد، از همان شماره‌های نخست به شعر و داستان و مباحث نظری ادبی هم اهمیت می‌داد. همچنین نشریه اندیشه‌رهای، ارگان سازمان وحدت کمونیستی نیز اینگونه بود. مهاجران سیاسی در نیمه‌های دهه ۷۰ نشریه‌هایی را پدید آوردند که بیشتر به ادبیات می‌پرداختند. زمان نو، جمعه‌ها، مهاجر، هنر و ادبیات، اندیشه انقلاب، دبیره،

پر و پویش از این دست‌اند (مافان، ۱۳۸۶: ۳۲۶).

اما از اینها که بگذریم، هفت شماره از مجله الفبا به کوشش غلامحسین ساعدی (در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۴)، ۱۱۰ شماره از مجله آرش به مدیرمسئولی پرویز قلیچ‌خانی (از بهمن ۱۳۶۹ تا بهمن ۱۳۹۲)، ۲۰ شماره از نامه کانون نویسندگان ایران در تبعید به همت نویسندگان متعدد (از سال ۱۳۶۸-۱۳۹۳) و مجله آوای تبعید از جمله مهم‌ترین محورهای گرد هم آمدن و محافل این نویسندگان بوده است.

۲- داستان‌نویسی هویت‌اندیش و فرهنگ‌محور

در ادبیات مهاجرت، در نسبت با تجربه مهاجرت و دوری از وطن، گرایش‌هایی متعدد و متنوع حضور دارد. برخی از نویسندگان، گذشته و سرزمین مادری را بهشتی از دست رفته می‌دانند و در حسرتِ فراق و دوری از آن می‌نویسند و برخی دیگر در گذشته جز تیرگی نمی‌بینند. آنها تیرگی گذشته را برجسته می‌کنند تا وجهی برای جلای وطن بیابند و رفتن را توجیه کنند. این گروه، هر تعلق خاطر به گذشته را نابود می‌کنند و تمام و کمال بسته و وابسته دنیای تازه می‌شوند. برخی نیز بینابین این دو گروه و فضا حرکت می‌کنند؛ گاه به این سو می‌چرخند و گاه به آن سو. آنچه در همه این تجربه‌ها مشابه است، گذشته‌ای است که همواره سایه خود را بر سر حال و آینده مهاجر می‌افکند. حتی اگر او به طور آگاهانه و عامدانه آن را نادیده بگیرد و پشت سر بگذارد، هرگز نمی‌تواند این گذشته را از دایره هویت و زیست خود پاک کند.

سرگشتگی و حیرانی و حسّ غربت و از همه مهم‌تر بحران هویت و پدید آمدن دوقطبی‌های گسترده نظیر: اینجا و آنجا، دنیای گذشته و دنیای آینده، دیروز و امروز، زادگاه و سرزمین بیگانه، زبان مادری و زبان دیگری، هویت ایرانی و هویت اسلامی، تاریخ و اساطیر ایران و تاریخ اسلام و... از پیامدهای برخی مهاجرت‌هاست که در داستان‌ها بازتاب داشته است. بسیاری از مهاجران در جوامع میزبان هم در پی حفظ ارزش‌های فرهنگی و آداب و رسوم و به طور کلی هویت بومی خود هستند و هم به نحوی رفتار می‌کنند که میزبان آنها را به چشم بیگانه نگاه نکند. این راهبرد از سویی

ممکن است مهاجران را به حفظ زبان و فرهنگ بومی و فراگیری فرهنگ و زبان میزبان ترغیب کند، در نتیجه مهاجر صاحب زبان و فرهنگی دوگانه خواهد بود. از سوی دیگر ممکن است مهاجران در طول چند نسل، زبان و فرهنگ بومی را فراموش کنند و آن را تغییر دهند و به افرادی با هویت جدید تبدیل شوند. از این رو مهاجران و به‌ویژه آن دسته از آنها که پدیدآورنده آثار ادبی هستند، به این پیامدها توجه کرده‌اند.

تنومندترین شاخه ادبیات مهاجرت، شاخه‌ای است که به دوگانگی هویتی مهاجران و درگیری‌های درونی آنان برای بریدن از گذشته و آغاز زندگی تازه در کشور مهاجرپذیر می‌پردازد. این بخش از ادبیات مهاجرت است که در مطبوعات ایران نیز امکان نشر یافته است (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۱۴۰۴). غم غربت و نوستالژی وطن از مهم‌ترین مضامین شعر و داستان نویسندگان و شاعران مهاجر ایرانی هم هست.

ساسان قهرمان در رمان‌های گسل (۱۳۷۴)، کافه رنسانس (۱۳۷۶) و به‌بچه‌ها نگفتیم... (۱۳۸۱)، اثر مهاجرت را بر روشن‌فکر و هنرمند می‌کاود. او به تفاوت‌های فرهنگی میان ایران و جهان غرب می‌پردازد. گاه دو جهان بیگانه می‌آفریند که با هم فاصله شگرف دارند و شخصیت‌های داستان‌ها نیز در واکنش به تناقض‌های پیرامونشان دچار تناقض و شکاف درونی‌اند (عزیزی، ۱۳۸۶: ۱۹۸).

گلی ترقی نیز در داستان‌هایش به‌ویژه در مجموعه دو دنیا (۱۳۸۱) دغدغه گذشته دارد. نوستالژی در این مجموعه عنصر اصلی برای حفظ و تداوم هویت است. داستان با این جمله‌های سؤالی شروع می‌شود: «من اینجا چه کار می‌کنم؟... کجا هستیم» (ترقی، ۱۳۸۱: ۱۱-۱۳). تمام فصل نخست این مجموعه شرح این حیرانی است. نویسنده با بیانی استعاری، غریبگی راوی و ناآشنا بودن فضایی را که در آن حضور دارد بیان می‌کند. آدم‌های اطراف، صورت‌هایی مقوایی و چشم‌هایی مسدود دارند و مجاله و ویران‌اند (احمدزاده، ۱۳۹۱: ۱۴).

مهشید امیرشاهی نیز که پیشتر در جریان سیاسی با دو رمان در حضر و در سفر شناخته شده بود، در چهارپاره مادران و دختران (شامل چهار رمان اجتماعی که سه تای آن با عناوین عروسی عباس‌خان (۱۳۷۸)، دده قدم‌خیر (۱۳۷۹)، ماه غسل

شهربانو (۱۳۸۰) منتشر شده، راوی دنیای آدم‌های نسل‌های پیشین است. روایت رمان، زندگی گذشتگان و نسل‌های پیشین را خواستنی‌تر و دوست‌داشتنی‌تر می‌یابد. دنیای رمان‌های سیاسی امیرشاهی، دنیایی گریزاننده از زندگی نویسنده و مخاطبانش است، اما دنیای مادران و دختران، دنیای جذاب و جای زیستن نسل‌های پیش است.

مجموعه نوار گمشده (۲۰۰۱) از ناصر زراعتی در بردارنده داستان‌هایی از تجربه نویسنده در دوره مهاجرت است. این مجموعه و داستان بلند او با نام «با دُر در صدف» حکایت تنهایی و فکر کردن به وطن است. «نوار گمشده» که نام مجموعه داستان را هم به خود اختصاص داده، داستانی مؤثر و گیرا با بافت و پرداختی درخور توجه است (خاکسار، ۱۳۸۱: ۳۵۳).

در داستان کوتاه «مرغ عشق» (۱۳۷۷) از عدنان غریفی، میان پدر و مادری مهاجر با فرزندشان که متولد و پرورش یافته هلند است، اختلاف پیش می‌آید. این اختلاف در قالب کاربرد متفاوت زبان بازنمایی می‌شود. رمان مهاجر و سودای پریدن به دیگرسو (۱۳۸۹) از علی نگهبان هم داستانی از زندگی چند ایرانی در مهاجرت است که گرفتار نوستالوژی سرزمین مادری هستند. درون‌مایه اصلی رمان، مسئله هویت است. روایت رمان، تناقض زندگی واقعی و آرمان‌های ذهنی مهاجران را نشان می‌دهد. در این رمان نیز مانند بسیاری از داستان‌ها و رمان‌های هویت‌اندیش مهاجران، تاریخ اساطیری و نیز تاریخ پیش از اسلام ایران، حضور جدی دارد. مهاجران در بازسازی هویتی خویش در جست‌وجوی هویت ایرانی - ساسانی‌اند و به آن رجوع می‌کنند. بسیاری از نام‌ها زنده می‌شود و آیین‌ها و رسم‌های ایرانی گرامی داشته می‌شود.

از سوی دیگر با روایت‌هایی هم روبه‌رو هستیم که فرهنگ مقصد (کشور مهاجرپذیر یا دیگری) را جایگزین فرهنگ مبدأ (کشور مهاجرفرست یا خودی) کرده و آثاری را پدید آورده‌اند که در حاشیه دو فرهنگ اصلی حاکم رشد کرده و روی خط مرزی دو فرهنگ (مبدأ و مقصد) نوشته شده است. در این آثار با هویت سرگردان روبه‌رویم و نویسنده به خلق زبان و مفاهیم جدیدی پرداخته است که در برزخ میان مقصد و مبدأ قرار دارد. حسین نوش‌آذر در داستان «بزرگراه»، به جنگ حس «حاشیه‌نشینی دوگانه» رفته است؛

حس کسانی که هم از متن سرزمین مادری به حاشیه رانده شده‌اند و هم هرگز در سرزمین جدید، بختی برای گریز از حاشیه به متن و جدی گرفته شدن نیافته‌اند.

۳- داستان‌نویسی زنان مهاجر

صدای نویسندگان زن در میان ایرانیان خارج از کشور، روشن و رساست. انتشار آثار آنها به صورت یک جریان ادبی از وقایع مهم ادبیات مهاجرت است. عنوان «داستان‌نویسان زن» پیش از آنکه نشانه نوعی طبقه‌بندی موضوعی برحسب جنسیت باشد، ناشی از نوعی الزام برای کنار هم قرار دادن دسته‌ای از نویسندگان است که در چارچوب اندیشگانی مشابهی درباره مسائلی مشترک نوشته‌اند. تا پیش از انقلاب اسلامی، نویسندگان زن انگشت‌شمارند و از نام‌های شاخصی نظیر سیمین دانشور، گلی ترقی، مهشید امیرشاهی و چند نفر دیگر که بگذریم، به زحمت می‌توان اثری از نویسندگان زن نشان داد. تبعاً در میان مهاجران نیز نویسنده زن حضور ندارد. اما پس از پیروزی انقلاب، حضور زنان در میان نویسندگان داخلی بسیار چشمگیر است. همچنین در میان مهاجران نیز زنان نویسنده بسیاری حضور دارند و در عرصه نوشتن، مخاطبان بسیار پیدا کرده‌اند. زنان ایرانی در نوشتن به زبان سرزمین میزبان نیز پیشرو هستند و به نظر می‌رسد در مورد اخیر هم از نظر تعداد و هم از نظر جلب نظر مخاطب خارجی موفق‌تر بوده‌اند. تعداد زنان نویسنده در ادبیات داستانی مهاجرت بسیار است. بسیاری از زنان مهاجر، تجربه نویسندگی را از دوران مهاجرت شروع کرده‌اند.

حورا یاوری بر آن است که نویسندگان زن با وجود تفاوت بسیار در لحن، محتوا، نوع روایت، رویکرد نسبت به انقلاب و کشورهای میزبان، گذر تدریجی و دردناکی از یک زندگی امن و درون‌گرایانه به یک زندگی شهری و تصمیم‌گیری آشکار دارند (یاوری، ۱۳۹۱: ۱۱۸). شخصیت‌های زن در این داستان‌ها در امور زنان بسیار فعال‌اند و در پی آن‌اند که تفاوت‌های ظریف روح زنانه را روشن کنند و در پیوند با یکدیگر قرار گیرند. نگاه زنان به مهاجرت در مجموع مثبت‌تر از مردان است و ادبیات زنان مهاجر کمتر از خصلت نوستالژیک برخوردار بوده، بیشتر به طرح مسئله جنسیت و نابرابری زنان و

مردان، هویت‌یابی مستقل زنان و عشق گرایش داشته است. آثار نویسندگانی چون مهرنوش مزارعی، سودابه اشرفی، پرتو نوری علا، مهستی شاه‌رخی، نیلوفر بیضایی، زیبا کرباسی، روح‌انگیز شریفیان، گلی ترقی، سودابه فضایی و... از این دست است. ملیحه تیره‌گل می‌نویسد: زنان نویسنده مهاجر در دو زمینه از مردان نویسنده پیشی گرفته‌اند: «۱- شکستن تابوهای فرهنگی یا دست‌کم رویارویی بدون خودفریبی با آنها، که در آثار زنان از سطح کلام فراتر رفته و به معنایی کنشگر رسیده است. ۲- توفیق نسبی در شناسایی «خود»، یعنی در دستیابی به استقلال درونی» (تیره‌گل، ۱۳۸۳: ۷۳).

مهرنوش مزارعی در مجموعه بریده‌های نور (۱۹۹۴)، زنانی را به تصویر می‌کشد که در تلاش در جهت رفع ابهام از تفاوت‌های ظریف روحیات زنانه و ایجاد اتحادی مستحکم با یکدیگر هستند (یاوری، ۱۳۹۱: ۱۱۹). در غریبه‌ای در اتاق من، به زنان مهاجری توجه می‌شود که در پيله تنهایی خود به سر می‌برند؛ آدم‌هایی که در گذشته فرهنگی و انسانی خود زندگی می‌کنند و در پی بازگشت به آن‌اند. در این داستان‌ها به زمینه‌های سیاسی مهاجرت پرداخته نمی‌شود، بلکه هر چه هست، انسان است و درونیات او. داستان‌های مزارعی تصویرگر زندگی زنانی است که با رجوع به خود سعی در بازنمایی وجه فراموش‌شده‌شان دارند؛ وجهی که در غالب شخصیت‌های زن داستان مشترک است.

سودابه اشرفی در رمان ماهی‌ها در شب می‌خوانند (۱۳۸۳) به دغدغه‌های زنان توجه کرده و درصدد نشان دادن رنج‌ها و مرارت‌های زن ایرانی است. او در این رمان، نقبی به فضای سیاسی-اجتماعی قبل و بعد از انقلاب می‌زند و به فعالیت‌های سیاسی قهرمانان رمان هم می‌پردازد.

روح‌انگیز شریفیان در داستان‌هایش به‌ویژه در رمان چه کسی باور می‌کند رستم (۱۳۸۲)، راوی مفاهیمی مانند بیگانگی، نوستالژی بازگشت به وطن و هویت ایرانی است. احساس بیگانه بودن، دگربودگی و حاشیه‌نشینی در جامعه جدید، اعتمادبه‌نفس شخصیت اصلی داستان را که یک زن است، درهم ریخته و حس بی‌مقداری و بی‌ارزشی را به تدریج به او منتقل کرده، او را وادار به پناه بردن به نوستالژی و گذشته می‌کند.

شالی به درازای جاده ابریشم (۱۳۷۸) از مهستی شاهرخی، داستان مصائب و رنج‌های دختری جوان و تنها، در جامعه‌ای بیگانه است. او که به انگلستان مهاجرت کرده و در فهم و شناخت راه و رسم زندگی مردم لندن هم دچار مشکل است، با مردی اسپانیایی‌زبان آشنا شده که خود متعلق به فرهنگ سومی است. در رمان، با سه دسته نشانگان هویتی - فرهنگی ایرانی، اروپایی و خرده‌فرهنگ کارگران مهاجر اسپانیایی مواجه هستیم. این منظومه‌های نشانه‌ای حول محور زبان سامان یافته‌اند.

در داستان‌های عزت‌السادات گوشه‌گیر، جست‌وجوی هویت زنانه و به‌ویژه هویت جنسی زنان، موضوع و درون‌مایه داستان‌هاست. او در مجموعه داستان و ناگهان پلنگ گفت: زن (۲۰۰۱) در ده داستان، با محوریت شخصیت‌های زن، مسائل مختلف وابسته به زنان را روایت می‌کند.

زنان نویسنده مهاجر در نقد ادبی و انتشار کتاب‌ها و مقاله‌های نظری درباره مسئله زن نیز فعال بوده‌اند. مجله‌هایی نظیر نیمه دیگر، آوای زن، ایران گوهر، پیوند آزادی، جهان زنان و زن ایرانی را آنها منتشر کرده یا از آن به عنوان پایگاهی برای طرح مسائل زنان بهره برده‌اند (نیمه دیگر، شماره ۱۱: ۹۶). نیمه دیگر از جمله مجله‌های پرنفوذ خارج از کشور است که برای زنان منتشر شده است.

۴- داستان‌های پراکنده

در کنار سه جریان مهم و غالب داستان‌نویسی یادشده، با داستان‌های متعددی هم مواجه هستیم که در زمینه‌های دیگری هستند. هر چند می‌توان برخی از آنها را در قالب سه جریان پیشین نیز دسته‌بندی کرد، موضوع و درون‌مایه آنها عموماً متفاوت با آثار دیگر است. مصطفی فرزانه در رمان‌های خانه تبعید (۱۳۶۷) و چاردرد (۱۹۸۲) و برخی داستان‌های کوتاهش به توصیف فضاهای اجتماعی دهه ۳۰ می‌پردازد. چنان‌که مسعود نقره‌کار نیز در بچه‌های اعماق (۱۳۷۰)، رمانی جامعه‌شناختی می‌آفریند و به نقد آداب و رسوم جامعه سنتی ایران و به‌ویژه چهره فرهنگی و مکانی تهران در محله‌های جنوب شهر می‌پردازد. محمود فلکی نیز در رمان سایه‌ها (۱۳۷۶) به روایت خانواده‌ای

اربابی و خرده‌مالک در شمال ایران و در اواخر دهه ۳۰ و دهه ۴۰ می‌پردازد که هم‌زمان با اصلاحات ارضی همه چیزش را از دست داده و تمام مناسباتش با زندگی اربابی سابق بریده شده است.

برخی از نویسندگان نیز به نوشتن داستان‌ها و روایت مسائلی می‌پردازند که در جامعه ایرانی به نحوی تابو محسوب می‌شود. پرداختن به مسائل اروتیک و نوشتن درباره آن از جمله مسائلی است که برخی بدان پرداخته‌اند. مانیا اکبری در مجموعه داستان‌های بدون دکوپاژ (۱۳۹۲)، گرد زندگی زنان و مردانی می‌گردد که به نوعی مسئله جنسی، عمده‌ترین دغدغه ذهنی آنهاست.

نتیجه‌گیری

مسئله این پژوهش، کشف جریان‌های داستان‌نویسی مهاجرت بوده است. در ادبیات داستانی مهاجرت می‌توان به جریان‌هایی در داستان‌نویسی قائل شد. این جریان‌ها چند ویژگی عمده دارند. هرکدام زمینه سیاسی و اجتماعی ویژه‌ای دارند. شروع هر جریان، گسترش و امتداد آن وابسته به زمینه سیاسی و اجتماعی است. هرکدام از جریان‌ها دارای نویسندگان شاخصی هستند که با آثارشان به جریان مورد نظر هویت می‌بخشند. همچنین هرکدام از این جریان‌ها را محافل یا گروه‌ها و نشریاتی حمایت می‌کنند. شروع ادبیات داستانی مهاجرت، سمت و سویی سیاسی دارد و در سال‌های نخست پس از انقلاب، اغلب مهاجران در کنار گروه‌های سیاسی به نوشتن داستان می‌پردازند و ویژگی نوشته‌های مهاجران ایرانی در سال‌های نخست، اعتراض سیاسی است و آنچه نوشته می‌شود مضمون صرف سیاسی دارد. کم‌کم پس از گذشت زمان در کنار سیاست، اندوه گذشته و نوستالژی وطن نیز در آثار نویسنده برجسته‌تر می‌شود. بعدها وقتی دوری از وطن طولانی می‌شود و مفهوم وطن در ذهن نویسنده مهاجر یا تبعیدی به خاطرهای دور و دورتر تبدیل می‌شود و رابطه او با جامعه مادری ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود، دگردیسی‌هایی درون او پدید می‌آید. تقابل اکنون به سطح دیگری می‌رسد؛ تقابل سرزمین مادری و سرزمین دیگری. نویسنده اکنون با جامعه دیگری (میزبان) مواجه

است و در چنین وضعیتی که امید به بازگشت کمتر و ضعیف‌تر شده، کشف دوباره خود و کشف زندگی دوباره در میان دو میهن، دو فرهنگ و دو زبان روی می‌دهد. از این‌رو در متن ادبی نیز دگردیسی‌هایی پدید می‌آید. ساخت ادبی، زبان و فرم، تصاویر و ایماژها نیز در متن ادبی و به‌ویژه در عمیق‌ترین لایه‌های متن، تأثیری شگرف برجای می‌نهند. در این مرحله، جریان تازه‌ای به وجود می‌آید که مضمونش مسئله هویت‌یابی است. در داستان‌نویسی مهاجرت جریان دیگری هم شکل می‌گیرد. زنان نویسنده بسیاری پس از انقلاب مهاجرت می‌کنند و نیز نویسندگان زن بسیاری هم در دوران مهاجرت، نویسنده می‌شوند. آنها به شکل خاص به مسئله زن توجه دارند. زنان نویسنده هم از نظر تعداد و هم از نظر روایت خاص مسئله زنان در ادبیات مهاجرت شاخص‌اند. آنها دنیایی را روایت می‌کند که در روایت‌های دیگر نادیده گرفته شده یا کم اهمیت بوده است.

پی‌نوشت

۱. تنها موردی که از واژه مکتب استفاده شده، نام‌گذاری بخشی از شعر فارسی یا شاخه‌ای از شعر قرن دهم هجری با عنوان «مکتب وقوع» است. اما این کاربرد در معنای اصطلاحی امروزی، نسبتی با واژه مکتب ندارد. چنان‌که احمد گلچین معانی نیز که در کتاب «مکتب وقوع در شعر فارسی» از واژه مکتب استفاده کرده، منظورش چیزی است که در نقد ادبی ایران از آن با عنوان سبک یاد می‌شود. او هم در متن و هم در مقدمه کتاب، این دو واژه را به جای هم به کار می‌برد (گلچین معانی، ۱۳۸۴: ۷).
۲. برای دیدن نمونه‌ها ر.ک: طاهری، ۱۳۹۲: ۲۸-۳۹ و حسین‌پور چافی، ۱۳۸۴: ۴۱-۴۶.
۳. در این‌باره سه کتاب‌شناسی زیر در دسترس است: کارگر، داریوش (۱۳۷۵/۱۹۹۶) کتاب‌شناسی داستان کوتاه فارسی در خارج از کشور، سوئد، نشر باران؛ محرابی، معین الدین (۱۹۹۵) کتاب‌شناسی کتاب‌های فارسی منتشره در خارج از کشور (۱۳۵۷-۱۳۷۳)، مجموعه سوم، به ضمیمه: معرفی جزوه‌ها، سوئد - استکهلم، باران.

منابع

- احمدزاده، شیده (۱۳۹۱) مهاجرت در ادبیات و هنر (مجموعه مقالات ادبی- هنری)، تهران، سخن.
- استعدادی‌شاد، مهدی (۱۳۷۵) بدون شرح - شرح حال نسل خاکستری، آلمان، البرز.
- اکبری، مانیا (۱۳۹۲) داستان‌هایی بدون دکوپاژ، لندن، نوگام.
- امیرشاهی، مهشید (۱۳۷۹) دده قدم‌خیز، استکهلم، فردوسی.
- (۱۳۸۰) ماه عسل شهربانو، استکهلم، فردوسی.
- (۱۳۸۷) عروسی عباس‌خان، استکهلم، فردوسی.
- (۱۹۸۷) در حضر، کالیفرنیا، شرکت کتاب.
- (۱۹۹۶) در سفر، کالیفرنیا، شرکت کتاب
- برمکی، سارا (۱۳۹۴) هویت، بازنمایی، روایت: تجربه مهاجرت، در ادبیات معاصر ایران با رویکرد روایت‌شناسی پسا استعماری، رساله دوره دکتری، به راهنمایی غلامعلی فلاح، تهران، دانشگاه خوارزمی.
- ترقی، گلی (۱۳۸۱) دو دنیا، تهران، نیلوفر.
- تیره‌گل، ملیحه (۱۳۷۷) مقدمه‌ای بر ادبیات فارسی در تبعید ۱۳۵۷-۱۳۷۵، تگزاس.
- (۱۳۸۳) «ادبیات فارسی در تبعید، در مهاجرت، در خانه»، عصر پنجشنبه، شماره ۸۱-۸۲، پاییز، صص ۷۴-۶۴.
- (۱۳۸۶) «پیرامون شناسنامه ما»، آرش، شماره ۱۰۰، مهر، صص ۱۴-۵.
- حسام، محسن (۲۰۱۱) کوچه شامیونه، سوئد، باران.
- حسین‌پور چافی، علی (۱۳۸۴) جریان‌های شعر فارسی از کودتا ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷، تهران، امیرکبیر.
- خاکسار، نسیم (۱۳۸۱) «معرفی کتاب‌های رسیده»، نامه‌کانون نویسندگان در تبعید، شماره چهاردهم، صص ۳۶۰-۳۵۰.
- (۲۰۰۵) مرائی کافر است، هلند، بنیاد فرهنگی پازند.
- خدایی، نرجس (۱۳۹۵) ادبیات بینافرهنگی؛ نویسندگان برون‌تبار در آلمان، تهران، علمی-فرهنگی.
- دانشور، رضا (۱۳۸۲) خسرو خوبان، چاپ دوم، پاریس، خاوران.
- درویش‌پور، مهرداد (مهر ۱۳۸۶) «آشیانه نو و افق‌های تبعید؛ نگاهی کوتاه به جامعه‌شناسی ادبیات فارسی در تبعید و مهاجرت»، آرش، شماره ۱۰۰، صص ۲۱۵-۲۱۰.
- دولت‌آبادی، حسین (۱۳۷۱) در آنکارا باران می‌بارد، پاریس، ناکجا.
- رحمانی، ایرج (۲۰۰۱) اتفاق آنطور که نوشته می‌شود می‌افتد، بی‌جا، بی‌نا.
- (۲۰۱۳) فرار به سامراء، بی‌جا، بی‌نا.

- رحیمیان، شهرام (۱۳۸۳) دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست داشت، تهران، نیلوفر.
----- (۲۰۰۵) مردی در حاشیه، استکهلم، باران.
روشنگر، مجید (۱۳۷۳) «چند اشاره»، فصلنامه بررسی کتاب، دوره جدید، سال پنجم، شماره هفدهم،
بهار، صص ۱۸۳۵-۱۸۳۶.
زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۵) مهاجرت، تهران، سمت.
زهره‌وند، سعید (۱۳۹۵) جریان‌شناسی شعر دهه هفتاد، تهران، روزگار.
سردوزامی، اکبر (۱۹۹۲) بازنویسی روایت شفق، استکهلم، آرش.
سیف، اسد (۲۰۰۲) ذهن در بند، سوئد، باران.
شاهرخی، مهستی (۱۳۷۸) شالی به درازای جاده ابریشم، تهران، ورجاوند.
شریفیان، روح‌انگیز (۱۳۸۲) چه کسی باور می‌کند رستم، تهران، مروارید.
شمیسا، سیروس (۱۳۹۱) کلیات سبک‌شناسی، تهران، میترا.
شیدا، بهروز (۱۳۸۰) پنجره‌ای به بیشه اشاره، سوئد، باران.
----- (۱۳۸۲) گم شده در فاصله دو اندوه، سوئد، باران.
----- (۱۳۹۱) زنبور مست آنجا است، سوئد، باران.
----- (۱۳۹۴) باران برهوت بوف‌کورها، سوئد، باران.
طاهری، قدرت‌الله (۱۳۹۲) بانگ در بانگ؛ طبقه‌بندی نقد و تحلیل جریان‌های شعری معاصر ایران از
۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰، تهران، علمی.
عزیزی، هومن (۱۳۸۶) «پس از پنج سال غربت»، آرش، شماره ۱۰۰، مهر، صص ۲۰۰-۱۹۷.
علامه‌زاده، رضا (۱۳۷۶) تابستان تلخ، لندن، اچ اند اس.
غریفی، عدنان (۱۳۷۷) «مرغ عشق»، نامه کانون نویسندگان در تبعید، شماره یازدهم، صص ۹۴-۱۱۴.
فلاح، غلامعلی و دیگران (۱۳۹۵) «چالش عناصر هویت‌ساز سرزمین مادری و میزبان در فضاهای
بیناگفتامی مهاجرت در رمان‌های ادبیات مهاجرت فارسی»، جستارهای زبانی، شماره ۵، صص
۴۹-۱۹.
فلکی، محمود (۱۳۷۶) سایه‌ها، آلمان، آوا.
قانون‌پرور، محمدرضا (۱۳۹۴) آینه ایرانی؛ تصویر غرب و غربی‌ها در داستان ایرانی، ترجمه مهدی
نجف‌زاده، تهران، نیسا.
قهرمان، ساسان (۱۳۷۴) گسل، تورنتو، افرا.
----- (۱۳۷۶) کافه رنسانس، تورنتو، افرا.
----- (۱۳۸۱) به بچه‌ها نگفتیم، تورنتو، افرا.
کارگر، داریوش (۱۳۷۵) کتاب‌شناسی داستان کوتاه فارسی در خارج از کشور، سوئد، باران.

- گلچین معانی، احمد (۱۳۴۸) مکتب وقوع در شعر فارسی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
گلشیری، هوشنگ (۱۳۷۱) آیین‌های دردار، تهران، نیلوفر.
گوشه‌گیر، عزت‌السادات (۲۰۰۱) وناگهان پلنگ گفت: زن، شیکاگو.
مافان، مسعود (۱۳۸۶) «ریشه‌های ادبیات داستانی و نقد و پژوهش و نشریات ادبی خارج از کشور»،
آرش، شماره ۱۰۰، صص ۳۲۵-۳۳۶.
محرابی، معین‌الدین (۱۹۹۵) کتاب‌شناسی کتاب‌های فارسی منتشره در خارج کشور (۱۳۵۷ تا
۱۳۷۳)، مجموعه سوم، به ضمیمه: معرفی جزوه‌ها، سوئد - استکهلم، باران.
مدرسی، یحیی (۱۳۹۳) زبان و مهاجرت، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
مزارعی، مهرنوش (۱۳۸۲) غریبه‌ای در اتاق من، تهران، آهنگ دیگر.
----- (۱۹۹۴) بریده‌های نور، لس‌آنجلس، ری‌را.
مسعودی، محمود (۲۰۰۹) سوره‌الغراب، سی‌ودو حرف.
معروفی، عباس (۱۳۸۰) فریدون سه پسر داشت، آلمان، چاپخانه مرتضوی.
میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (۱۳۷۶) واژه نامه هنر داستان نویسی، تهران، مهناز.
میرعابدینی، حسن (۱۳۸۳) صد سال داستان‌نویسی ایران، جلد سوم و چهارم، تهران، چشمه.
----- (۱۳۸۴) هشتاد سال داستان کوتاه ایرانی، جلد سوم، تهران، کتاب خورشید.
نژاد مهر، رسول (۲۰۰۳) بی‌نام، سوئد، کتاب ارزان.
نقره‌کار، مسعود (۱۳۷۰) بچه‌های اعماق، آلمان، نوید.
----- (۱۳۷۷) پنجره کوچک سلول من، سوئد، باران.
نگهبان، علی (۱۳۸۹) مهاجر و سودای پریدن به دیگرسو، ونکوور.
یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۲) «جنبه‌ها و جوانب ادبیات مهاجرت در فارسی معاصر»، کتاب ماه ادبیات و
فلسفه، فروردین، صص ۳۰-۳۷.
یاوری، حورا (۱۳۹۱) «ادبیات داستانی پس از انقلاب اسلامی در خارج از کشور»، در: ادبیات داستانی
در ایران‌زمین، ترجمه پیمان متین، تهران، امیرکبیر.
یزدانی، کیقباد (۱۳۸۷) درآمدی بر ادبیات مهاجرت و تبعید، تهران، چشمه.

SHeyda, Behrooz (2016) Trace of Time: the image of the Islamic revolution the Hero and Martyrdom in Persian Novels Written in Iran and Exile, Uppsala.